

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و تکثیر انترنیتی: سازمان انقلابی افغانستان

دکتر فروتن

۱۲ اگست ۲۰۱۳

## حزب توده در مهاجرت

### بخش ششم

#### راه رشد غیر سرمایه داری و حکومت دموکراسی ملی

به منظور استقرار نفوذ و استیلای شوروی بر کشورهای عقب مانده، رویزونیست ها دو مقوله اقتصادی و اجتماعی اختراع کردند: راه رشد غیر سرمایه داری و حکومت دموکراسی ملی. راه رشد غیر سرمایه داری چیست؟ کسی نمی داند و در هیچ کجا منظور و مضمون آن تشریح نشده است. با اینحال با بی پروائی شگرفی این راه رشد را به لنین نسبت داده اند. ببیند «سند» بورو در این باره چه مینویسد:

«در شرایط جدید تناسب قواء در صحنه جهانی، نظریه لنینی رشد غیر سرمایه داری در کشورهای کم رشد، اهمیت فراوانی کسب کرده است. لنین در کنگره دوم کمینترن در جولای ۱۹۲۰ در این باره چنین می گوید:

«طرح مسأله به قرار زیرین بود: آیا می توانیم این دعوا را صحیح بشمریم که مرحله سرمایه داری رشد اقتصاد برای آن خلق های عقب مانده که اکنون آزاد می شوند و در بین آنها، اکنون پس از جنگ، جنبش ترقیخواهانه مشاهده می شود ناگزیر است؟ پاسخ به این سؤال منفی است. اگر پرولتاریای انقلابی پیروزمند بین آنها دست به تبلیغ بزند و حکومت شوروی با کلیه وسائلی که در اختیار دارد به یاری آنان بشتابد در آن صورت فرض این نکته، صحیح نیست که مرحله سرمایه داری برای خلق های عقب مانده ناگزیر است» («اسناد و دیدگاه ها»، ص. ۵۲۴ – ۵۲۳)

لنین در اینجا توضیح می دهد که کشورهای مشرق زمین در شرایط مناسبات ماقبل سرمایه داری به سر می برند. در این کشورها تقریباً اثری از طبقه کارگر نیست، دهقانان با زندگی مشقت باری دست به گریبانند. تبلیغ شوراهای دهقانی در میان آنها بازتاب گسترده ای پیدا می کند. چنانچه کمونیست ها در میان دهقانان به تبلیغ پردازند و کشورهای انقلاب سوسیالیستی پیروزمند نیز (و در آنموقع اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی بود) به آنها همه گونه کمک و یاری برسانند، این خلق ها می توانند از همان حالت عقب ماندگی مستقیماً و بدون گذار از مرحله سرمایه داری تولید به سوسیالیسم برسند. دولت شوروی این حکم را در مورد خلق های آسیای میانه به تحقق درآورد و این خلق ها بدون آن که شاهد مالکیت خصوصی سرمایه داری و تولید سرمایه داری باشند، به مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و تولید سوسیالیستی رسیدند.

لنین این موضوع را در کنگره دوم انترناسیونال کمونیست مطرح می کند و احزاب کمونیست را موظف می دارد که به تبلیغ در میان خلق های عقب مانده برای تشکیل شوراهای دهقانی دست زنند و بلافاصله تصریح می کند:

«انترناسیونال کمونیست باید این حکم را برقرار و از نظر تئوری پایه گذاری کند که با کمک

پرولتاریای کشورهای پیشرفته ممکن است کشورهای عقب مانده مرحله سرمایه داری رشد را کنار

بزنند، به نظام شورائی دست یابند و با گذشتن از مراحل معینی از رشد به کمونیسم برسند.»

انترناسیونال دیگر به این موضوع نپرداخت، شاید هم اوضاع و احوال اتحاد شوروی و جهان امکان تحقق این حکم را در ورای کشور اتحاد شوروی نمی داد.

روشن است که سخن لنین بر سر امکان جهیدن خلق های عقب مانده از روی مرحله سرمایه داری رشد است و نه بر سر راه رشد سومی به نام «راه رشد غیر سرمایه داری».

در دنیای امروز برای رشد نیروهای مولد بیش از دو راه در برابر کشورهای عقب مانده نیست: راه رشد سرمایه داری - که به زحمت می توان باور داشت کشور را از عقب ماندگی و بی نیازی از کشورهای پیشرفته صنعتی نجات دهد - و راه رشد سوسیالیستی که یگانه راه نجات است. راه رشد غیر سرمایه داری افسانه ای بیش نیست. ملایان حاکم بر ایران گفتند و نوشتند که اصول اقتصاد آنها نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی، اسلامی است. اما این راه اسلامی رشد اکنون سر از سرمایه داری، لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد درآورده است. این سرمایه داری ممکن است آنگونه که اصطلاح کرده اند «وحشی» باشد ولی سرمایه داری ناب است و جز این هم راه دیگری پیش پای آنها نیست. از سرمایه داری دولتی در ایران که عده ای سنگ آن را به سینه می زنند جز رکود و سکون، فساد و تباهی و عقب ماندگی زاده نمی شود. راه رشد اسلامی رویای هزار و یکشب روحانیت حاکم است.

آنچه که لنین مطرح کرد راه رشد غیر سرمایه داری نیست، راه رشدی غیر از سرمایه داری است که همان راه حرکت از مناسبات ماقبل سرمایه داری به سوی سوسیالیسم است بدون عبور از مرحله سرمایه داری تولید. ترجمه حزب توده از این اصطلاح، غلط و اشکال برانگیز است و این شبهه را به وجود می آورد که این راه رشد راه سومی است که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی.

هرچه باشد، اندیشه لنین چهل سال بعد از طرح آن، دستاویز قرار گرفته برای آن که اتحاد شوروی با دست احزاب وابسته، در کشورهای عقب مانده جای پائی برای خود باز کند، به تدریج آن را گسترش دهد و سرانجام این کشورها را به زیر سلطه خود درآورد، و گرنه با توجه به این امر که اوضاع و احوال در این کشورها به خصوص در سالهای پس از جنگ دگرگون گشته، در آنها روابط تولید سرمایه داری به وجود آمده و بسط یافته است، حرکت به سوی سوسیالیسم دیگر نه از مبداء مناسبات ماقبل سرمایه داری که از مبداء شیوه تولید سرمایه داری آغاز می گردد و راه رشدی غیر از سرمایه داری و از آن بدتر راه رشد غیر سرمایه داری که هویت معینی ندارد، مفهوم خود را از دست می دهد. با این حال این واقعیت مانع آن نشده که در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی در ۱۹۶۰ باز هم سخنی از راه رشد غیر سرمایه داری (یا حتی راه رشد غیر از سرمایه داری) به میان آید.

«توده های مردم معتقد می شوند که بهترین راه برای غلبه بر عقب ماندگی قرون و بهبود بخشیدن به

شرایط زندگی خوب راه تکامل غیر سرمایه داری است.» «فقط به این طریق خلق ها می توانند خود

را از استثمار و فقر و گرسنگی نجات دهند» (به نقل از «اسناد و دیدگاه ها»، ص. ۵۲۴) (تکیه از

من است)

کمونیست ها پیوسته و به درستی در میان توده های زحمتکش تبلیغ کرده اند و می کنند که یگانه راه رهائی آنها از استثمار و فقر و گرسنگی و عقب ماندگی نظام سوسیالیستی است. تجربه اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و ستالین گواه

بر آنست که سوسیالیسم یگانه راه نجات بشریت است. اما اعلامیه جلسه مشاوره، کمونیست ها را از خواب خوش می پراند و به آنها می آموزد که «بهترین راه برای غلبه بر عقب ماندگی قرون ... و نجات از استثمار و فقر و گرسنگی راه تکامل غیر سرمایه داری است.»

«سند» بوروی کمیته مرکزی خصوصیات این راه معمول را که با هیچ رمل و اسطرلابی نمی توان بدان دست یافت بر شمرده است.

«برخی بین راه رشد غیر سرمایه داری و راه رشد سوسیالیستی تفاوتی نمی بینند و حال آن که راه رشد غیر سرمایه داری تنها یک راه انقلابی اصلاحات دموکراتیک است و هدفش اجرای انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و آماده کردن شرایط و محملهای ضروری مقدماتی و اجتماعی و مادی برای حرکت به سوی سوسیالیسم است» (همانجا)

از این توضیح چنین برمی آید که راه رشد غیر سرمایه داری راه انقلابی (!! اصلاحات دموکراتیک است، راه اجرای انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است. از دو حال خارج نیست:

یا دولت برخاسته از این انقلاب آنچنان خصلتی دارد که می تواند «شرایط و محمل های ضروری مقدماتی اجتماعی و مادی» را برای حرکت به سوی سوسیالیسم آماده گرداند، در این حال طبقه ای که انقلاب را به پیروزی می رساند یا پرولتاریا است و یا جبهه ای ملی و دموکراتیک که پرولتاریا رهبری و سرکردگی خود را در آن تأمین کرده است. چنین انقلابی یک انقلاب سوسیالیستی است ولو آن که شکل و عنوان «دموکراسی توده ئی» به آن بدهند. و گرنه حرکت به سوی سوسیالیسم حرفی پوچ و بی معنی است.

یا انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی با دست بورژوازی ملی یا به رهبری و سرکردگی آن به تحقق درمی آید (مانند الجزایر و ایران). در اینصورت دولت بورژوائی برخاسته از این انقلاب امکان ندارد شرایط و محملهای لازم برای حرکت به سوی سوسیالیسم را آماده کند، چون چنین کاری جز خودکشی نیست. بورژوازی عاقل تر از رهبری حزب توده و اربابان او است که به دنبال چنین راهی برود. در این حالت راه رشد، سرمایه داری است و اصطلاح «راه غیر سرمایه داری» به کلی پوچ و بیمعنی است.

شاید بوروی کمیته مرکزی بر آن بوده است که طبقه کارگر می تواند قدرت حاکمه را به چنگ آورد و به جای پیمودن راه سوسیالیسم، «راه رشد غیر سرمایه داری» را که مطلقاً معلوم نیست چیست در پیش گیرد؟ شاید عقیده داشته است که بورژوازی ملی که در پی پیروزی، زمام حکومت را به دست می گیرد، سرشت طبقاتی خود را از یاد می برد و از تولید سرمایه داری چشم می پوشد؟ این سردرگمی را «سند» رفع می کند:

«راه رشد غیر سرمایه داری بستگی زیادی با حکومت دموکراسی ملی دارد» (ص. ۵۲۵)

خوب حکومت دموکراسی ملی چگونه حکومتی است؟

«حکومت دموکراسی ملی جنبه گذرا دارد. این، نه حکومت یک طبقه و نه دیکتاتوری آن است (بورژوازی یا پرولتاریا) و نه حکومت و دیکتاتوری طبقات (مثلاً کارگران و دهقانان). این حکومت بر اثر انداختن یک طبقه و برقراری دیکتاتوری طبقه دیگر نیست. حکومت دموکراسی ملی در جریان مبارزه طبقات مختلف و گروه های اجتماعی علیه دشمن مشترک، امپریالیسم و استثمار و ارتجاع به وجود می آید به همین سبب حکومت دموکراسی ملی منافع نیروهای ضد امپریالیستی و گروه های اجتماعی یک بلوک را منعکس می سازد. به لسان دیگر حکومت دموکراسی ملی حکومت تمام نیروهای میهن پرست کشور است که از استقلال سیاسی که پیروزی عمده انقلاب جنبش رهایی

بخش است برای عمیق کردن و بسط دادن انقلاب و به دست آوردن استقلال اقتصادی.... استفاده می

نماید» (همانجا ص. ۵۲۵)

جلّ الخالق! به یقین اگر کسی به مغز خود فشار بیاورد تا رکورد مهمل بافی را بشکند، به یقین موقّف نخواهد شد چنین مهملاتی به هم بیافد.

طرفه حکومتی است، نه از آن طبقه بورژوازی است و نه در اختیار پرولتاریا. حکومت طبقات هم نیست، هیچ طبقه ای را از حکومت به زیر نمی آورد تا خود جای آنرا بگیرد، حکومتی است که نه به دنبال پیروزی مبارزه طبقات علیه امپریالیسم و ارتجاع که «در جریان» این مبارزه به وجود می آید. آیا واقعاً چنین حکومتی در جهان وجود داشته است یا وجود دارد یا به وجود خواهد آمد یا اساساً می تواند به وجود آید؟ حکومت خیالی دموکراسی ملی درخور و شایسته «راه رشد غیر سرمایه داری» مجعول است! شاید منظور، جبهه مشترک نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک و رهبری این جبهه است؟ اما اطلاق «حکومت» بر چنین جبهه و چنین رهبری با هیچ یک از موازین نمی خواند. چنین حکومتی اصلاً قابل تصور نیست. انسان از خود می پرسد بروی کمیته مرکزی برای چه این ترهات را سرهم بندی کرده است. اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی ۱۹۶۰ به جای «صفات سلیبه» این حکومت، «صفات ثبوتیه» آن را شرح می دهد:

«دولت دموکراسی ملی دولتی است که با پی گیری، از استقلال سیاسی و اقتصادی خود دفاع کند، به ضد امپریالیسم و بلوکهای نظامی آن، به ضد پایگاه نظامی در سرزمین خود مبارزه کند. دولتی که به ضد آشکال تازه استعمار و رسوخ سرمایه امپریالیستی (و البته نه «سرمایه سوسیالیستی» - ف.) مبارزه کند، دولتی که شیوه دیکتاتوری و استبدادی حکومت را رها کند، دولتی که در آن حقوق و آزادیهای دموکراتیک... و همچنین امکان تحقق کوشش برای اصلاح ارضی و تحقق بخشیدن به سایر مطالبات در زمینه اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور برای خلق تضمین شده باشد» (ص. ۵۲۵)

چنین دولتی که زمام امور آن پس از طرد امپریالیسم به یقین در دست بورژوازی ملی است البته استقلال سیاسی خود را تا حدودی حفظ خواهد کرد اما نیل به استقلال اقتصادی برای آن کار آسانی نیست، انحصارهای امپریالیستی هوشیارتر از آنند که واحدهای تولید و خدماتی را در کشور تحت استیلا خود طوری به کار اندازند که در صورت از دست دادن سیطره خویش، دولت بومی بتواند بدون شرکت و کمک آنها این واحدها را مستقلاً و با تکیه بر نیروی خویش مورد استفاده قرار دهد. اما این دولت بومی که به هر تقدیر حساب خود را با امپریالیسم غرب تسویه کرده برای دریافت کمک به اتحاد شوروی روی می آورد به ویژه که عنوان سوسیالیسم برای خلق ها جاذبه خاصی دارد و همین دستاویزی برای نفوذ و سلطه امپریالیسم «سوسیالیست» شوروی در این کشورها است. «تئوری» «راه رشد غیر سرمایه داری» و «دولت دموکراسی ملی» که به خاطر نیل به همین هدف اختراع شد و نیز برچسب سوسیالیسم بر ابرقدرت شوروی، همه دام هائی بودند بر سر راه کشورهای عقب مانده که در آنها می افتادند. در دهه های شصت و هفتاد میلادی کشورهای «جهان سوم» که از امپریالیسم غرب جور و ستم فراوان دیده بودند روی به اتحاد شوروی آوردند. کشورهایمانند مصر، الجزایر، لیبیا، هند، عراق و غیره در این دام گرفتار آمدند ولی پس از آن که در عمل به ماهیت واقعی ابرقدرت شوروی پی بردند، عطای او را به لقایش بخشیدند و کارشناسان آن را از کشورهای خویش راندند. ایران نیز از این موهبت بزرگ بی نصیب نماند.

حزب توده ایران وظیفه نامقدس تبلیغ و تا آنجا که میتواندست عامل نفوذ و سلطه امپریالیسم نوخاسته شوروی را در کشورهای عقب مانده و به طور مشخص در ایران بر عهده داشت تا کشور ما را به زیر سلطه شوروی درآورد و از این راه طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما را به «سوسیالیسم» برساند.

همه تلاش این حزب برای نزدیک شدن به خمینی و خود را در بست در اختیار او و جمهوری اسلامی اش قرار دادن از همین هدف نشأت می گرفت. حزب توده ایران در مهاجرت به عامل این امپریالیسم مبدل گردید که هیچ تفاوتی با عمال امپریالیسم غرب نداشت جز آنکه این امپریالیسم تازه به دوران رسیده، خشن تر، بی تمدن تر و آزمندانه تر عمل می کرد.